



تألیف: دکتر حسان شمسی باشا

ترجمه: اسدالله ربکی

کتابفروش طیبین

www.Tayyebin.Net

۰۹۳۸۴۶۴۶۶۱۹

دوست صادق ۷۸
 برخی از دختران جوان چنین می‌گویند ۸۰
 نامه‌ای به کسانی که سرگرمیشان گوشه‌ای است ۸۳
 زنی که در مقابل حضرت عمر رضی الله عنه ایستاد ۸۶
 زنی که خداوند سخنش را شنید ۸۹
 غیرت مرد و عفت زن ۹۲
 کسی که به سایت‌های غیراخلاقی و مستهجن وارد می‌شود ۹۵
 از ورود به سایت‌های تحریک‌آمیز بپرهیز ۹۷
 برای اینکه در گناه نیفتی (۱) ۹۹
 برای اینکه در گناه نیفتی (۲) ۱۰۱
 کسی که از هوای نفسانی خویش پیروی کند برده و اسیر شهوت خویش می‌گردد ۱۰۴
 زن و پاکدامنی ۱۰۷
 شهوت جوانان ۱۰۹
 تقوا و خدا ترسی ۱۱۲
 وقتی نوجوانان و جوانان در شبکه‌های اینترنتی غرق شوند ۱۱۵
 زمزمه‌های با کسی که تصاویر شرمناک‌های منتشر می‌کند ۱۱۷
 کار امروز را برای فردا محول نکن ۱۲۰
 لباس عید ۱۲۳
 چگونه بر توبه خویش ثابت قدم بمانم؟ ۱۲۵
 آرزو، آرام بخش لذیذی است ۱۲۸
 امید کلید همه کارهاست ۱۳۰
 راهی به سوی قلب‌های مردم ۱۳۳
 چگونه بر دیگران تأثیر گذار می‌شوی؟ ۱۳۵
 آداب رفتار مناسب با دیگران ۱۳۷
 آیا سخنور خوبی هستی؟ ۱۴۰
 از حکمت کار بگیر ۱۴۲

سخن مترجم ۹
 مقدمه: ۱۲
 اعتراف می‌کنم دوستش دارم ۱۷
 حقایقی در مورد محبت ۱۹
 کسی که خداوند او را دوست بدارد ۲۲
 به خاطر اینکه در قلب مردم جایی پیدا کنی و تو را دوست بدارند! ۲۵
 با همسایه خوب ارزش و قیمت خانه بالا می‌رود ۲۸
 صله رحمی کن ۳۱
 پدرم چرا؟! ۳۴
 آیا کسی است که مادرش را انکار کرده و او را نشناسد؟ ۳۶
 دوست دارم قبل از مرگم او را در آغوش بگیرم ۳۸
 فرزندان نیکوکار ۴۱
 با زنی غیر از همسر بیرون رفتم ۴۴
 نامه‌های ملامت‌کننده از طرف فرزندان به پدران ۴۶
 پدرم! از خداوند بترس (۱) ۴۹
 پدرم! از خداوند بترس (۲) ۵۱
 پدرم! تو همواره ضربان حیات بخش زندگی‌ام هستی! یادت جاویدان باد! ۵۴
 نامه‌ای به شخصی حیران و سرگشته ۵۶
 با هم اوج می‌گیریم (۱) ۵۸
 با هم اوج می‌گیریم (۲) ۶۱
 با هم اوج می‌گیریم (۳) ۶۴
 با هم اوج می‌گیریم (۴) ۶۷
 با هم اوج می‌گیریم (۵) ۶۹
 زیبایی تنها چیزی نیست که آدمی با آن زندگی می‌کند ۷۲
 دوستی هزار ساله! ۷۵

- در ماشین مشاجره می‌کنند! ۲۰۸
- چگونه از فرزندان در مقابل خطرهای راه،
محافظة کنی؟ ۲۱۰
- دخترانتان را نادیده نگیرید ۲۱۳
- دختر برای پدر خویش دعا نمود و پدر آمین
گفت! ۲۱۶
- تنهاست، اما! ۲۱۹
- کسی که به تقدیر الهی راضی و خشنود باشد
..... ۲۲۲
- کسی که در بلا و مصیبت گرفتار شود چه کار
کند؟ ۲۲۵
- خانه‌های سست ۲۲۸
- نامه‌ای به زنان خانه‌دار ۲۳۱
- گفتگویی میان زن و مرد ۲۳۳
- چه کسی برتر است: عالم یا فردی ثروتمند؟
..... ۲۳۶
- آیا وقت طلاست؟ ۲۳۸
- راه افراد موفق ۲۴۱
- ده قدم برای آمادگی جهت مطالعه ۲۴۳
- فرزندت قبل از امتحان، «نامه‌ای به مادر» ... ۲۴۵
- چشمانم دیگر گریه نمی‌کنند! ۲۴۷
- دو قطره نزد خداوند محبوب و پسندیده هستند
..... ۲۵۰
- تفکرات و برداشته‌ایی در این دنیا ۲۵۳
- هرگاه از فکر سه چیز فارغ شوم ۲۵۵
- به به، خوشا به حالت ای حارثه ۲۵۸
- چه حالی خواهی خواهی داشت؟! ۲۶۰
- هشت وظیفه برای رسیدن به بهشت ۲۶۳
- حرارت و گرمای مال ۱۴۴
- آیا غذایی که می‌خوروی پاکیزه و حلال است؟
..... ۱۴۶
- مال خویش در چه راهی را خرج کنی؟ ۱۴۸
- گویا خورده‌ام! ۱۵۰
- لذت نیکی ۱۵۳
- زبیده نیکوکار ۱۵۶
- ابوبکر صدیق رضی الله عنه ۱۵۹
- عمر بن خطاب رضی الله عنه (۱) ۱۶۲
- عمر بن خطاب رضی الله عنه (۲) ۱۶۵
- عثمان بن عفان رضی الله عنه ۱۶۸
- محبت در خانه حضرت عثمان رضی الله عنه ۱۷۱
- حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه ۱۷۴
- بزرگمردان بر بستر مرگ ۱۷۶
- معیار شناخت انسان‌ها گذشت سال‌ها نیست (۱)
..... ۱۷۹
- معیار شناخت انسان‌ها گذشت سال‌ها نیست (۲)
..... ۱۸۲
- آیا از قلبی سالم برخوردار هستی؟ ۱۸۵
- آیا این قلب، قلب توست؟ ۱۸۸
- آداب تربیت چیست؟ ۱۹۰
- به فرزندت در متحول کردن شخصیتش کمک
کن ۱۹۲
- تصاویری از نوآوری ۱۹۴
- چگونه محبت خداوند متعال را در قلب
فرزندانمان بکاریم؟ ۱۹۷
- کودکان مشاجره می‌کنند! (۱) ۲۰۰
- کودکان با یکدیگر مشاجره می‌کنند! (۲) ۲۰۳
- کودکان با یکدیگر مشاجره می‌کنند! (۳) ۲۰۵



- خاری و ناتوانی فرد را به دروغ گفتن مجبور می‌نماید! ۲۶۶
- غیبت، سخن‌چینی و دو بهم زنی ۲۶۹
- افرادی بسیاری که در قبرستان می‌باشند به خاطر زبانشان کشته شده‌اند! ۲۷۲
- کلمه‌ای مرا ساکت گرداند ۲۷۴
- چگونه با حسود رفتار می‌کنی؟ ۲۷۶
- بدترین فرد نزد خداوند متعال ۲۷۹
- آیا امانت را ادا نموده‌ای؟ ۲۸۲
- همچون آب باش ۲۸۵
- افراد باید هجرت کنند ۲۸۸
- اخلاص یا ریا؟ ۲۹۰
- هیچ نمازی در شب نخوانده‌ام! ۲۹۳
- کسی که مروت نداشته باشد از دین ندارد ... ۲۹۶
- میانه رو باش ۲۹۹
- سه خصلت علیه آدمی بر می‌گردند ۳۰۱
- چشمه‌ای از آداب نبوت ۳۰۴
- کسی که تو را دعوت نمود دعوتش را اجابت کن ۳۰۷
- با چه کسی معامله می‌کنی؟! ۳۱۰
- اگر از مرگم اطلاع یابند هرگز بر من نماز نمی‌خوانند! ۳۱۲
- ترسیدم گفته شود! ۳۱۵
- گفت: دختری زاییده‌ام ۳۱۷
- چه زمانی محبوب خداوند می‌گردد؟ ۳۱۹
- آیا با قرآن محبت داری؟ ۳۲۲
- از قرآن به خوبی گفته‌اند ۳۲۶
- در پاسی از شب این چنین بوده‌اند ۳۲۸
- همسایگان خداوند متعال کجایند؟ ۳۳۱
- تجدید نیت کن ۳۳۴
- موجودی حساب ایمانت را افزایش بده ۳۳۸
- زبان‌ت را تر کن! ۳۴۱
- اسلام کجاست؟ ۳۴۴
- سخنی با نفس ۳۴۶
- دو حالت ۳۴۸
- تو نابینا نیستی (۱) ۳۵۰
- تو نابینا نیستی (۲) ۳۵۲
- چگونه شکر و سپاس به جا آورده می‌شود؟ ۳۵۴
- مطمئن باش خداوند متعال روزی رسان است ۳۵۷
- از صاحب سلطه و قدرت نترس ۳۶۰
- هرگز مبارزه با شیطان را رها نکن ۳۶۳
- به عیب دیگران منگر ۳۶۶
- تا زمانی که وارد بهشت نشده‌ای از حيله و تدبیر من در امان نباش ۳۶۸
- گفتگویی با خلیفه ۳۷۱
- او هرگز نمازی نخوانده است! ۳۷۴
- فرزند با برکتی از مبارک ۳۷۷
- این چنین پرهیزگاری ۳۷۹
- بهترین و امیدوارترین اعمال ۳۸۱
- از کسی که مراقبت غذایی دارد، تعجب می‌کنم ۳۸۴
- عملت را بیهوده و نابود مگردان ۳۸۷
- در منجلاب گل و لای! ۳۸۹
- نجوایی در گوش گنه‌کار ۳۹۱
- برده خداوند را از خویشتن برداشتم ۳۹۵
- بیم و امید ۳۹۷

- هرگاه درخت ایمان به ثمر رسد ۴۰۰
- فضیلت برخی از سوره‌ها ۴۰۴
- وصیت‌های دهگانه در ماه رمضان! ۴۰۷
- اسلام را با آغوش باز می‌پذیرد اما از سجده نمودن خجالت می‌کشد (۱) ۴۱۰
- اسلام را با آغوش باز می‌پذیرد اما از سجده نمودن خجالت می‌کشد (۲) ۴۱۲
- سخنانی در مورد محمد صلی الله علیه و سلم ۴۱۴
- شاعر مسیحی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را این گونه می‌ستاید ۴۱۶
- فقر همیشگی ۴۱۹
- نامه‌ای به یک تاجر ۴۲۲
- قرض باعث اندوه و نگرانی می‌گردد گرچه دره‌می باشد ۴۲۵
- کسی که نیاز خویش را از مردم می‌طلبد ۴۲۸
- نیازهای مردم را برآورده ساز ۴۳۰
- خداوند متعال در کمک به بنده‌اش می‌باشد ۴۳۳
- هنگامی که همه مرا رها کردند او در کنارم ایستاد ۴۳۶
- نعمت عافیت و سلامتی ۴۳۹
- میان پزشک و بیمار (۱) ۴۴۱
- میان پزشک و بیمار (۱) ۴۴۴
- نامه‌ای به پزشک ۴۴۷
- هرگاه دچار افسردگی شدی ۴۵۰
- امروز را با خوشبختی زندگی کن ۴۵۲
- چهل توصیه برای خوشبختی (۱) ۴۵۴
- چهل توصیه برای خوشبختی (۲) ۴۵۷
- چهل توصیه برای خوشبختی (۳) ۴۶۰
- چهل توصیه برای خوشبختی (۴) ۴۶۳
- همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم خدیجه دختر خویلد رضی الله عنها بانو و سردار زنان قریش ۴۶۶
- بانو سوده دختر زمعه رضی الله عنها ۴۶۹
- بانو صدیقه دختر صدیق رضی الله عنها (۱) ۴۷۲
- بانو صدیقه دختر صدیق رضی الله عنها (۲) ۴۷۵
- بانو حضرت حفصه دختر عمر رضی الله عنها حافظ قرآن کریم ۴۷۸
- بانو زینب دختر خزیمه رضی الله عنها مادر مساکین ۴۸۰
- بانو ام سلمه رضی الله عنها ۴۸۲
- بانو زینب دختر جحش رضی الله عنها (۱) ۴۸۵
- بانو زینب دختر جحش رضی الله عنها (۲) ۴۸۸
- بانو جویریة دختر حارث رضی الله عنها ۴۹۱
- بانو صفیه رضی الله عنها (۱) ۴۹۳
- بانو صفیه رضی الله عنها (۲) ۴۹۵
- بانو ام حبیبه رضی الله عنها (۱) ۴۹۸
- بانو ام حبیبه رضی الله عنها (۲) ۵۰۱
- چرا خداوند ما را نصرت و یاری نمی‌کند ۵۰۴
- منابع ۵۰۷

سخن مترجم

انسان از بدو تولد در شرایط و محیط‌های گوناگونی قرار می‌گیرد که هر کدام در رشد و شکوفایی استعدادهای او به نحوی مؤثر است.

افراد بسیاری با شخصیت و روحیه‌های مختلف در اطراف انسان زندگی می‌کنند، عده‌ای زود رنج و حساس هستند و عده‌ای دیگر صبور و مهربان، عده‌ای شوخ طبع و عده‌ای دیگر جدی و خشن می‌باشند برای اینکه بدانیم با هر گروه چگونه رفتار کنیم باید از حالات روانی و خلق و خوی آنان آگاهی کافی داشته باشیم. بنابراین لازمه یک ارتباط دوستانه شناخت روحيات و اخلاق افراد می‌باشد و چنین رابطه‌ای یکی از ضروریات زندگی به شمار می‌رود. بدین ترتیب تمامی انسان‌ها به رابطه‌ای که توأم با صمیمیت و همدلی باشد نیازمند هستند. خانواده اولین محیطی است که انسان در آن با ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و انسانی و همچنین با اصول زندگی اجتماعی و روش تعامل با دیگران و چگونگی انتقال آن به نسل‌های آینده آشنا می‌شود.

بنابراین هر عضوی از اعضای خانواده باید به خوبی بداند با افراد خانواده‌اش چه رفتاری داشته و با آنان چگونه ارتباط برقرار کند!

والدین اولین کسانی هستند که زمینه‌های برقراری ارتباط و تعامل را برای فرزندان خود فراهم می‌کنند و آنان را برای رویارویی با محیط‌های جدید آماده می‌سازند، نوع رفتار پدر و مادر در اخلاق و آینده فرزندان تأثیر گذار است.

فرزندان با الگو برداری از پدر و مادر خود با اعضای خانواده و افراد جامعه تعامل و ارتباط برقرار می‌کنند بنابراین اگر والدین فضایی امن و سرشار از عطف و مهری و گذشت را در خانه ایجاد کنند فرزندان آنها نیز با همین محیط خو گرفته و با پیروی از والدین خود مهری و گذشت را به یکدیگر هدیه می‌دهند و به این طریق این خانواده خیره و کارآمد می‌شود و این استعداد، به نسل‌های بعد آن منتقل می‌شود و سرانجام جامعه نیز کارآمد می‌گردد. اما اگر بالعکس فضایی متشنج و پر از خشونت در خانه حکمفرما باشد فکر می‌کنید چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد؟

هر یک از اعضای خانواده سعی می‌کند دیگری را تخریب و سرکوب نماید و هر کدام از آنان از ارزش‌ها و کرامت‌های انسانی فاصله می‌گیرد و دچار ناهنجاری می‌شود و این ناهنجاری را به دیگران نیز انتقال می‌دهد، در نتیجه ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای

اجتماعی از جامعه بر چیده می‌شود و آرامش از مردم سلب گشته و دچار آسیب‌های روحی و روانی و حتی جسمی می‌شوند و سرانجام سبب فروپاشی جامعه می‌گردد.

آری، رسول خدا ﷺ چه حکیمانه فرموده‌اند: «خَيْرُ الرَّجَالِ مِنْ أُمَّتِي لَأَنْ تَطَّوُّوْنَ عَلَيَّ أَهْلِيهِمْ وَيَحْنُونُ عَلَيْهِمْ وَلَا يَظْلِمُونَهُمْ» (بهترین مردان امت من کسانی هستند که نسبت به خانواده خود خشن نباشند. اهانت نکرده و دلسوزشان بوده و به آنان ظلم نکنند). بنابراین و نحوه برخورد و تعامل در خانواده و اجتماع نشان‌گر شخصیت شخص است و زمینه موفقیت وی را فراهم می‌سازد.

بنابراین لازم است هر یک از اعضای خانواده با دیگری رابطه صمیمانه و دوستانه‌ای داشته باشند و از خطا و اشتباه یکدیگر چشم‌پوشی کنند و همچون فردی خیرخواه، توصیه‌های خویش را دوستانه و با ملایمت پیشنهاد دهند؛ زیرا خانواده اولین مدرسه آموزشی و مبنای الگوهای رفتاری افراد است بنابراین هر شخص که با اعضای خانواده خود رفتار پسندیده‌ای داشته باشد در جامعه و با افراد دیگر نیز رفتاری پسندیده خواهد داشت و این چنین می‌تواند با قلبی پاک و به دور از کینه به اطرافیانش عشق ورزد، رفتاری مؤدبانه داشته و سخنانش به دور از رنجش و خصم باشد، خطای دیگران را نادیده بگیرد و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را اجرا کند.

آری، خانواده هسته اولیه تمدن است بنابراین با معاشرتی نیکو و سالم در خانواده می‌توانیم جامعه‌ای بدون از هر گونه خشونت و ناهنجاری بسازیم تا عشق و محبت و گذشت، جامعه را در برگیرد.

پس بیایید خوبی را به یکدیگر منتقل کنیم و عشق و محبتمان را اظهار نماییم، نسبت به کسانی که دچار لغزش شده گذشت کنیم و گشاده‌رو باشیم ادب و متانت را در هر حالت رعایت کنیم، با قلبی عاشق زندگی کنیم تا دیگران را مجذوب خود کرده و تصویر زیبایی از خود نزد دیگران بسازیم، نسبت به دیگران حقد و کینه نداشته و بدی‌ها را فراموش کرده و خوش‌بین و میانه رو باشیم.

۱. مکارم الاخلاق: ۲۱۶

آری، جامعه ما برای زندگی سالم، نیازمند بازگشت اخلاق و ارزش‌های انسانی در میان افراد خانواده است.

اینک کتابی که پیش رو دارید ترجمه کتاب «عندما يحلو المساء» می‌باشد که توسط نویسنده چیره دست و خوش ذوق «حسان شمسى باشا» به نگارش در آمده است این کتاب دومین بخش از سلسله کتابهای «ألف ليلة و ليلة للأسرة السعيدة» می‌باشد که دو بخش پایانی آن به نام‌های «قلب‌های دریایی به وسعت دنیا» و «کلید خوشبختی زن و شوهر» به توفیق الهی به چاپ رسیده‌اند.

و در پایان از ایزد منان مسئلت دارم که ترجمه این کتاب ارزشمند را به عنوان عملی خالصانه به درگاه خویش قبول نماید و بنده حقیر و خوانندگان عزیز را مورد الطاف و رحمت خویش قرار دهد.

به نوشته بنده، محتاج پروردگار بی‌نیاز:

اسدالله ریگی

(عضو انجمن تحقیق و ترجمه مکتب فاطمة الزهراء چهارراه رسولی)

۱۳۹۷ / ۳ / ۱۰

مقدمه

شب‌ها وقتی اعضای خانواده، زیر چتر محبت و وفا گرد هم آیند، و قلبها به سوی آفریدگار زمین و آسمان به پرواز در آید، دقایق و لحظات، لذت بخش می‌شود. در حکایت یحیی لیثی - یکی از راویان امام مالک رحمته الله علیه - آمده است: ایشان برای حضور در کلاس‌های درس امام مالک رحمته الله علیه از اندلس آمد، روزی که در مجلس حدیث ایشان حضور یافت، دانش‌آموزان صدای شخصی را شنیدند که فریاد زد: فیل، فیل، فیل، با شنیدن این صدا همه دانش‌آموزان غیر از یحیی لیثی حلقه درس امام مالک رحمته الله علیه را رها کردند و برای تماشای فیل خارج شدند!

امام مالک رحمته الله علیه از یحیی لیثی سؤال کرد: چرا همراه مردم برای تماشای فیل رفتی؟

- یحیی: من برای ملاقات شما از اندلس به اینجا آمده‌ام نه برای تماشای فیل!

- امام مالک رحمته الله علیه: خداوند به تو برکت عنایت کند، امثال تو در آینده صاحب شأن و منزلت می‌گردند.

همان گونه نیز شد و آن دانش‌آموز یکی از مشهورترین راویان امام مالک قرار گرفت! افراد بسیاری شبها خانواده را رها می‌کنند و در جستجوی امثال آن «فیل» از خانه خارج می‌شوند!

افراد بسیاری خارج از خانه در پی خوشبختی می‌باشند، درحالی‌که خوشبختی در خانه و همراه همسر و فرزندانش در انتظار اوست، بنابراین سعادت را در باغ بیگانگان جستجو مکن. چرا برخی از شوهران و جوانان شبها منزل را ترک می‌کنند و بعد از گذشتن پاسی از شب به منزل باز می‌گردند؟ چرا برخی خانه‌ها تخریب و خانواده‌ها متلاشی می‌شوند؟

چرا اجتماع یکپارچه، پراکنده و آراء و نظریات شاخه شاخه می‌شوند؟ بیابید از خود ببرسیم: آیا در میان ما افرادی وجود دارند که از تزریق واکسن‌هایی که پزشکان برای اطفال تجویز می‌کنند سرباز زنند؟

آیا ما ایمان خویش را در رویارویی با چالش‌های زندگی واکنش می‌کنیم؟

آیا ما روزانه حتی به مدت چند دقیقه برای گفتگویی آرام با پسران و دخترانمان نشستیم؟ و سخنانی از دل‌مان را به آنان انتقال داده‌ایم؟ و آنچه صفا و زلالی آنان را تیره و مکدر ساخته و در خاطرشان می‌گذرد را مورد بررسی قرار داده‌ایم؟!

آیا ریسمان رابطه و علاقه فرزندان خویش را با دوستانی خوب و قابل اعتماد گره زده‌ایم؟



آیا مادر از دوستان دختر خویش و کسانی که با آنان از منزل خارج می‌شود شناختی دارد؟ و آیا ما فرزندان خویش را به سوی برنامه‌های مفید کانال‌های هدفمند ماهواره‌ای و کتاب‌های مفیدی که هرازگاهی در مقابلشان ببینیم راهنمایی نموده‌ایم؟

شخصی می‌گوید: در خانواده من، میان پدر و مادر و برادر و برادر اختلاف است، با این وضعیت چگونه زمینه ملاقات و ارتباط ایجاد می‌شود؟

و شخص دیگری می‌گوید: خانواده‌ام مرا درک نمی‌کنند، آنان در یک میدان و من در میدان دیگری هستم، محال است میان ما ملاقات و ارتباطی صورت گیرد!

و شخص دیگری می‌گوید: من به دین متعهد و پایبند هستم اما خانواده‌ام گمراه و از هدایت به دور هستند بنابراین چگونه با آنان ارتباط برقرار کنم؟

برادرانم! بیایید به یکدیگر نزدیک شویم و به یکدیگر محبت و ورزیم و یکدیگر را درک کنیم، و در جستجوی چیزی باشیم که قلب‌های ما را به یکدیگر پیوند دهد و آنچه را که در میان ما باعث اختلاف می‌شود ترک کنیم.

بیایید آسمان قلب‌ها را از کینه پاک کنیم، و به نظریات دیگران احترام بگذاریم و با رعایت ادب و تعهد اخلاقی و در نهایت آرامش به بحث و تبادل نظر بپردازیم برادرانت را بر کرسی دوستی بنشان، زیرا در آینده - خدای ناکرده - اگر با سختی و مصیبت روبه رو شوی هم رکاب تو خواهند شد.

هرگاه با والدین خویش اختلاف نظر داشتی بر نظریه خود به گونه‌ای که مهر سفاهت را بر نظریات آنان بزنی، پافشاری نکن!

به یاد داشته باش والدینت خواهان مصلحت تو هستند بنابراین از آنان فرمانبرداری و اطاعت کن؛ زیرا رضایت آنان، راهی است که به رضایت الهی منتهی می‌گردد. گمان نکن والدینت به منظور تحقق آرزوهای تو آفریده شده‌اند؛ زیرا آنان مسؤلیت‌های بزرگی در قبال کار و خانه بر عهده دارند! خودخواه نباش و تا جایی که امکان دارد برادرانت را بر خود ترجیح بده و نسبت به کسانی که از تو کوچکتر هستند مهربان باش!

هرگاه اطرافت به گونه‌ای بود که از آن احساس رضایت نمی‌کردی، همان تغییری باش که دوست داری آن را در جهان هستی ببینی؛ زیرا زندگی انسان با تعداد سال‌هایی که

زندگی کرده حساب نمی‌شود بلکه ارزش زندگی انسان از اثرات و ردپاهای خوبی که به جا گذاشته است و کارهای نیکی که انجام داده است و یاد و خاطره زیبایی که از خودش در اذهان به جا گذاشته و کارهای خیری که در آنها سهیم شده است سنجیده می‌شود..

زمزمه‌ایی در گوش پدر:

نظرات خویش را بر همسر و فرزندان تحمیل مکن و همچون پدر مستبد و زورگویی که با وجود آنکه نظریه‌اش اشتباهی فاحش و آشکار است، اما بر آن پافشاری می‌کند، نباش! اجازه نده غم‌هایی که خارج از خانه تو را رنج می‌دهند راهی به داخل خانهات پیدا کنند و بر غم‌های داخلی خانه بیفزایند.

زندگی خود را با زندگی دوست یا خویشاوند ثروتمندی که گمان می‌کنی از تو خوشبخت‌تر است مقایسه مکن، اما با زندگی شخصی که از مشکلات و بحران‌هایی رنج می‌برد که تو حتی به معنایشان در زندگی خویش پی نبرده‌ای، مقایسه کن!

لبخند را در اکثر اوقات فراموش مکن؛ زیرا لبخند کلمه‌ای شایسته و بدون حروف است، لبخند پیکری از قلبی به قلبی دیگر است. لبخند فراخوانی برای دوستی و وفاست.

بسیار زیباست که شب‌های خویش را همراه اعضای خانواده و بر سر سفره محبت و صفا سپری کنیم، اما بدون شک خویشاوندان، دوستان مخلص و وفادار، معلمان و مربیان نیز سهمی از این سفره دارند، بنابراین، حق هر صاحب حق را عطا کن.

هنگام نوشتن این کتاب ایام کودکی و نوجوانی خود را به خاطر آوردم؛ وقتی دوازده سال عمر داشتم، بعد از اینکه از مدرسه برمی‌گشتم، کیفم را در خانه می‌گذاشتم و با عجله برای خرید کتاب یا مطالعه کتابی به «کتابخانه علوان» در شهر حمص می‌رفتم.

با وجود اینکه کم سن و سال بودم مدت طولانی را در مکانی تنگ که مساحت آن بیشتر از چهارمتر نبود می‌ایستادم و به سخنان اساتید، ادیبان و علما گوش فرا می‌دادم!..

از آنان آموختم که قلب‌های وسیع، مکانهای تنگ و هوای گرم و سوزان را نمی‌شناسند! و شیفته علم و ادب گشتم، از آنان ادب اختلاف را فرا گرفتم، چرا که

آنان در زمینه‌های گوناگون علم و دانش و با نهایت ادب و احترام بحث می‌کردند و به مناقشه می‌پرداختند.

آنجا کسانی بودند که کتاب‌های مفید را به من معرفی می‌نمودند، و مرا راهنمایی می‌کردند زیرا بسیاری از مردم در عنفوان جوانی به راهنما نیاز دارند تا کتابهای خوب و مفیدی را به آنان معرفی نمایند.

کتاب حاضر «عندما يحلوا المساء» کتابی همانند «سهرة عائلية في رياض الجنة» می‌باشد، تا شب‌های گذشته را کامل کند؛ بنابراین مطابق با روش کتاب پیشین می‌باشد و ردپای همان را می‌پیماید، به گونه‌ای که هر موضوعی از آن دارای دو صفحه می‌باشد تا دو کتاب باهم (۳۶۵) شب را کامل کنند. کتاب پیشین به فضل الهی طرفداران زیادی داشت و مورد تعریف و تمجید افراد بسیاری قرار گرفت، تا جایی که یکی از خوانندگان کتاب می‌گفت: به خدا قسم ناراحت شدم! ناراحت شدم! ناراحت شدم!

از او پرسیدم چرا ناراحتی؟ در جواب گفت: از اینکه به صفحه آخر کتاب رسیدم، ناراحت شدم آرزو می‌کردم صفحاتش به پایان نمی‌رسید، و شب‌هایش تمام نمی‌شد! الهی! تمام ستایش از آن تو، و فضل از جانب توست، نمی‌توانیم ستایش تو را به جای بیاوریم!

﴿ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴾ ﴿ ۱۹ ﴾ {نمل: ۱۹} (بار الها! در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس بگزارم و به کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی بپردازم و مرا در رحمت خویش همراه بندگان شایسته‌ات داخل کن).

بارها، بهترین پاداش را بر برادر عزیزم استاد «عمادالدین دوله» کسی که برای تخریب این کتاب با تمام وجود تلاش نمود و تدبیر زیبایش را به کار گرفت و مرا در این امر مساعدت نمود، سرازیر بفرما!

بارالها! این عمل را خالص برای خودت قرار بده، و خیر و برکت و ثواب را به ناشر، نویسنده و خواننده‌اش عطا بفرما، الهی تو شنوای دعایی.

حسان شمس‌ی باشا

حمص ۴ رمضان ۱۴۳۰ (هـ)

۲۲ آگوست ۲۰۰۹ (م)



اعتراف می‌کنم دوستش دارم

آری! دوستش دارم؛ با او چنان محبتی دارم که هرگز کسی به دیگری چنین محبتی ندارد، میزان عشق من با عشق عاشقان قابل مقایسه نیست!

آری! او را دوست می‌دارم، به خدا قسم به او عشق می‌ورزم، آغوش پر مهر او پرده دلم را نوازش می‌دهد، به محض اینکه صدای او را می‌شنوم خوشحالی و شوق، مرا به آسمان پرواز می‌دهد، روحم آرام می‌گیرد و قلبم به رقص در می‌آید.

دوستت دارم، ای «کلمه نیکو» دوستت دارم!

دوستت دارم، ای «کلمه شیرین» دوستت دارم!

دوستت دارم ای «کلمه پر مهر و با محبت» دوستت دارم!

چه زیباست پسری دست مادرش را ببوسد و بگوید: (مادرم، خداوند تو را برایمان حفظ کند).

و چه زیباست پدر در همه حال برای فرزندان خویش چنین دعا کند: (بار الها! از آنان راضی باش و در دنیا و آخرت خوشبختشان گردان)!

و چه نیکوست زن هنگام بازگشت همسرش با لبخندی به استقبال وی برود و بگوید: (از خداوند متعال می‌خواهم تو را از ما نگیرد، زیرا خانه بدون تو به فضایی تاریک و غیر قابل تحمل تبدیل می‌شود).

این کلمات زن وقتی همسرش را بدرقه می‌کند و به او می‌گوید: (بر سفره ما غذای حرام مگذار؛ زیرا ما توانایی حمل آن را نداریم) سرشار از تقواست. و چه زیباست برادر به خواهر خویش بگوید: (تو شکوفه و عطر خانه هستی).

آیا این کلمات، زیبا نیستند؟ آیا هر یک از ما در آرزوی این نیست که چنین کلماتی به وی گفته شود؟! آیا هر یک از ما در آرزوی گفتن جملاتی زیبا به دوستان خویش نیستیم؟! چرا این جملات را به گوش دیگران نمی‌رسانیم و بسیار کم در مورد آن سخن می‌گوییم؟!.

مهمترین دلیل آن: عادت است؛ هر شخصی که زبان خویش را به بیان کلمات زیبا یا زشت عادت دهد جدا شدن از آن کلمات برای او بسیار مشکل می‌شود؛ بنابراین هر کس که عادت دارد همسرش را با الفاظی مانند «عزیزم» صدا بزند هرگز نمی‌تواند همانند کسانی که همسر خویش را با الفاظی مانند؛ «ای زن» و «یا...» صدا می‌زنند، صدا بزنند!

و هر کس عادت کند رشته کلام با فرزند خویش را با الفاظی مانند؛ «عزیزم، فرزندم، دخترم» شروع کند هرگز نمی‌تواند جملاتی همچون «ای احمق» یا «ای دیوانه» را بر زبان براند و این اخلاق را تا پایان عمر با خود دارد.

و شخصی که عادت دارد به جگر گوشه‌هایش کمتر از دیگران بنگرد تا لحظه فرا رسیدن مرگش نگاهش نسبت به آنان تغییر نخواهد کرد!

چرا نمی‌توانیم جملات محبت انگیز نثار پدر، مادر و خانواده‌مان کنیم؟! و اگر درصدد صحبت کردن با عبارات محبت آمیز باشیم؛ با خجالت تمام آن کلمات را تلفظ می‌کنیم؟! چرا زبانت در حضور همسر، پدر و مادرت بسته می‌شود درحالی‌که همراه دوستانت زبان می‌گشایی!؟

عادت کن به مادرت بگویی: (مادرم برای ما دعا کن، قبل از اینکه خارج شوم به چیزی نیاز داری از من بخواه تا برایت فراهم کنم)!

عادت کن فرزندان را با کلماتی زیبا مانند (عزیزم، عزیزم) صدا بزنی! و زمانی که فرزندت برای تو لیوان آبی آورد از کلماتی مانند: (متشکرم) استفاده کن و اگر زن و یا دخترت فنجان قهوه برایت آورد به او کلماتی از قبیل: (دستت درد نکند) بگو! و اگر دختر یا پسر از تو چیزی خواستند که توانایی برآوردن آن را داری به او بگو: (بر روی چشمانم، برایتان فراهم می‌کنم).

عبارات شیرین و لبخند زیبا را تجربه کن سپس بنگر چه می‌بینی!



حقایقی در مورد محبت



محبت مانند پژواک و انعکاس آواز است؛ هرگاه آن را به سوی کسانی که پیرامونت هستند بفرستی؛ به سوی خودت باز می‌گردد.

هرگاه محبت را در محله‌ات منتشر سازی بازتاب آن را در اتاقت می‌یابی و آنچه را در وجود دیگران می‌بینی در وجود خودت خواهی یافت.

مردم احساسات تو را به تو برمی‌گردانند، تو هر روشی را بپیمایی آنان نیز با تو همان‌گونه رفتار خواهند کرد، اگر به آنان نیکی کنی و دوستشان بداری محبوب آنان می‌شوی و تو را دوست خواهند داشت.

و اگر به آنان فایده برسانی آنان نیز به تو سود می‌رسانند. البته این محبت فقط باید به خاطر خداوند یکتا باشد و بس. و اولین افرادی که شایسته محبت و احساسات تو می‌باشند خانواده و فرزندان هستند.

رسول خدا(ص) می‌فرماید: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» (بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده خویش بهترین باشد و من برای خانواده خویش بهترین می‌باشم). بسیاری از مردم وقتی محبت چیزی را بر محبت خداوند یکتا مقدم نمودند راه خویش را گم کردند و سرگشته شدند.

و برخی دیگر وقتی آفتاب محبت از درون قلبشان غروب کرد در تاریکی حقد و حسد فرو رفتند.

چرا حتی به مدت کوتاهی زیر سایه محبت زندگی نکردی تا محبت مردم را نسبت به خودت احساس کنی، فرقی نمی‌کند زیاد باشد یا کم باشد! آیا آن روزها از بهترین و زیباترین روزهای زندگیت نیستند؟!۱

۱. صحیح الجامع: (۳۳۱۴).

۲. خالد الأحمدی، الحب، بتصرف.